

## شمول‌پذیری قاعده لاجرح نسبت به حرج‌های غیر جسمانی و پیامدهای فقهی آن

خاطره شاهین‌فرد<sup>۱</sup>

سعید نظری توکلی<sup>۲</sup>

رضا عمانی سامانی<sup>۳</sup>

احمد عابدینی<sup>۱</sup>

### چکیده

قاعده لاجرح یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی است و در اکثر ابواب فقه اعم از عبادات، معاملات و سیاست جاری می‌شود. بر اساس این قاعده، در میان احکام الهی حکمی یافتن می‌شود که انجام آن باعث دشواری و سختی مکلف باشد و در صورت به دشواری افتادن مکلف از انجام یکی از احکام الهی، لازم نیست به انجام آن مبادرت کند. عسر و حرج دارای مصادیق مختلفی است، با توجه به این که آسیب‌های حرج‌های غیر جسمانی در جامعه کنونی کم‌تر از آسیب‌های جسمانی نیست و چه بسا به مراتب غیر قابل تحمل‌تر باشد و فرد را دچار پیامدهای سوء جبران‌ناپذیر کند، پس می‌توان برای حل چنین معضلاتی متمسک به قاعده لاجرح شد. بنابراین می‌توان در یک تقسیم‌بندی حرج را به حرج جسمانی و حرج غیر جسمانی تقسیم کرد، هرچند فقها صریحاً به این

۱. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: [sntavakkoli@ut.ac.ir](mailto:sntavakkoli@ut.ac.ir)

۳. استادیار پژوهشی پژوهشگاه رویان، پژوهشکده زیست‌شناسی و علوم پزشکی تولید مثل جهاد دانشگاهی، مرکز تحقیقات اپیدمیولوژی باروری، گروه اپیدمیولوژی و سلامت باروری، تهران، ایران.

تقسیم‌بندی‌ها اشاره نکرده‌اند، اما تلویحاً با توجه به مصادیق فقهی که در آن‌ها اشاره به عسر و حرج شده است، می‌توان استفاده نمود که قاعده لاجرح نه تنها در موارد حرج جسمانی کاربرد دارد، بلکه در حرج‌های غیر جسمانی مثل حرج روحی - روانی، حرج اجتماعی، حرج اقتصادی و حرج حیثیتی و... نیز کاربرد دارد.

### واژگان کلیدی

حرج، عسر، حرج جسمانی، حرج غیر جسمانی، لاجرح، نفی عسر و حرج

## مقدمه

قاعده لاجرح که در منابع فقهی و حقوقی از آن با نام «قاعده نفی عسر و حرج» نیز یاد می‌شود، از جمله مهم‌ترین قواعد فقهی است که در بسیاری از باب‌های فقهی به کار می‌رود. (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ق.) بر اساس این قاعده، هیچ حکمی در میان احکام الهی وجود ندارد که انجام آن باعث دشواری و سختی مکلف شود، بدین معنا که احکام به عنوان قضایای حقیقیه و در معنای کلی سبب عسر و حرج برای مکلف نمی‌گردد، لکن ممکن است به صورت مصداقی برای افراد موجب حرج گردد. بنابراین در صورت به دشواری افتادن مکلف از انجام یکی از احکام الهی و عدم توانایی و قدرت در انجام آن، تکلیف از او ساقط می‌گردد و لازم نیست به انجام آن مبادرت کند، مثل جایی که اگر یقین به عدم توانایی نسبت به گرفتن روزه دارد و روزه‌داری را برای خود حرجی دانست، با توجه به قاعده لاجرح، آن روزه را نمی‌گیرد و خود را مرتکب هیچ گناهی نمی‌داند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش.)

با توجه به اهمیت، کارایی و گستره وسیع قاعده نفی عسر و حرج و کاربرد آن در بسیاری از ابواب فقهی درصدد اثبات این مطلب هستیم که با توجه به ادله و اطلاقات قاعده لاجرح، آیا قاعده مذکور علاوه بر حرج‌های جسمانی شامل حرج‌های غیر جسمانی نیز می‌شود؟

با اثبات این فرضیه می‌توان از این قاعده در برطرف کردن بسیاری از حرج‌های غیر جسمانی مبتلا به افراد جامعه امروز، مدد گرفت.

در اهمیت این موضوع باید گفت که این قاعده از جمله قواعد فقهی حاکمه و پرکاربرد فقهی است که اگر دلالت آن نیز به نحو عام ثابت گردد، می‌توان به موجب آن، به نفی تکالیفی که مستلزم عسر و حرج غیر جسمانی برای مکلفان

است، حکم داد. به ویژه آنکه استناد به این قاعده، اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه نیز نخواهد داشت. بنابراین قاعده فوق از جهات مختلف مورد اهمیت است که به چند نمونه از آن موارد اشاره می‌گردد:

### الف - اهمیت قاعده لاجرح

#### ۱- کاربرد قاعده لاجرح در اکثر ابواب فقه

قاعده لاجرح مهم‌ترین قاعده فقهی است به دلیل آنکه اولاً در اکثر ابواب فقه اعم از عبادات، معاملات و سیاسات جاری می‌شود و فقهای امامیه و عامه (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ش؛ شهید اول، بی‌تا؛ حکیم، ۱۴۱۶ ق؛ خویی، ۱۴۱۸ ق؛ خمینی، ۱۳۷۶ ش؛ صدقی البورنو، ۱۴۲۴ ق.) به این قاعده استدلال نموده‌اند، حتی در برخی مسائل اصولی مثل این‌که صیغه امر دلالت بر مره دارد یا تکرار از وجوهی که برای عدم دلالت بر تکرار به آن استدلال شده، «قاعده لاجرح» است، به این بیان که اگر مکلف مأمور باشد امری را به صورت مکرر امتثال نماید، موجب حرج می‌شود و حرج در شریعت جعل نشده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش.) در شریعت ما شاید وسعت هیچ قاعده‌ای به اندازه قاعده لاجرح نباشد.

#### ۲- تمسک معصومان (ع)

قاعده مذکور، از جمله قواعدی است که ائمه معصوم (ع) در موارد متعدد نه تنها به آن استدلال نموده‌اند، بلکه اصحابشان را هم در استدلال، به این قاعده ترغیب کرده و فرموده‌اند که «يعرف هذا و اشباهه من قول الله عزوجل ماجعل عليكم في الدين من حرج». (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

### ۳- برگشت برخی از قواعد فقهی به قاعده لاجرح

قاعده لاجرح در موارد مختلفی مرجع اسناد قواعد فقهی می‌باشد. مانند «قاعده الضرورات تبيح المحذورات» و چه بسا «قاعده میسور» و همینطور «قاعده طهارت» و «قاعده اماریت سوق مسلمین» و «قاعده لاضرر» را نیز می‌توان به نوعی از «قاعده لاجرح» استفاده کرد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ق.)

در نگاه سنتی بیشتر منظور از حرج، حرج جسمانی بوده است. حال آنکه امروزه ما به انواع دیگر حرج مبتلا شده‌ایم، پس اگر ما بتوانیم اثبات کنیم که قاعده لاجرح افزون بر حرج جسمانی سایر انواع حرج را دربر می‌گیرد دامنه عملکرد قاعده لاجرح بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، هرچند که فقهای متقدم حرج را در حرج‌های غیر جسمانی هم به کار برده‌اند، اما پذیرش شمول آن نسبت به حرج‌های جسمانی بیشتر بوده است، اما امروزه به خاطر گستردگی انواع حرج‌های غیر جسمانی باید دامنه قاعده لاجرح را وسیع‌تر کرد.

#### ب - پیشینه

راجع به شمول‌پذیری حرج چندان کار جدی تا به حال صورت نگرفته است، اگرچه برخی از فقها تلویحاً در لابلای کلماتشان در برخی موارد اشاراتی به حرج‌های غیر جسمانی داشته‌اند، اما این که تحقیق مستقلی که صریحاً در این زمینه صورت گرفته باشد، وجود ندارد. بنابراین از آنجا که این پژوهش فاقد پیشینه است، از نظر اهمیت در درجه بالایی قرار دارد.

#### ۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- مفهوم عسر: مفهوم لغوی: عسر در لغت به معنای ضد آسانی است، یعنی تنگنا و شدت و سختی. (ابن اثیر، بی‌تا) در لسان العرب و تاج العروس نیز

همین معنا برای عسر بیان شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.) در مجمع البحرین «عسر» به معنای ضد آسانی آمده است. (طریحی، ۱۴۱۶ ق.) از معانی که در کتب لغت برای «عسر و حرج» بیان شد، استفاده می‌گردد که این دو واژه با هم مترادف است و در یک معنا استعمال می‌شوند. مفهوم اصطلاحی: عسر در اصطلاح بر معنای عرفی آن حمل می‌شود به معنای سختی شدید. (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

۲-۱- مفهوم حرج: مفهوم لغوی: «حرج» در لغت به معنای متعددی از قبیل تنگنا، ضیق، گناه، حرام، اجتماع و انبوهی شیء، آمده است و گفته شده که معنی حرج، «اضیق الضیق»، یعنی ضیق و (تنگنایی) شدید و جدی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.) این معنای در تاج العروس و مصباح المنیر دیده می‌شود. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق؛ فیومی، بی‌تا)

هرچند معنای و مصادیق گوناگونی برای «حرج» ذکر شده، اما با دقت نظر در می‌یابیم که تمام آن معنای به یک مفهوم برمی‌گردد و یک معنی را افاده می‌کند که همه ناظر به معنی «ضیق و مشقت و تنگنایی» است که سایر معنای از مصادیق آن به شمار می‌روند.

مفهوم اصطلاحی: فقها در خصوص معنای واژه «حرج» مانند آنچه در لسان ائمه لغت و قرآن و روایات بیان شده است، حرج را به تنگنا و ضیق و سختی معنا نموده‌اند، اما در این که معنای حرج مطلق ضیق و سختی است یا سختی و تنگنای شدیدی که قابل تحمل نباشد، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

- نظریه اول: برخی از فقها معتقداند مقصود از حرجی که در قاعده لاجرج مورد بحث است آن حرجی است که تحمل آن عادتاً مشقت داشته باشد نه صرف حرج و مطلق سختی ولو قابل تحمل باشد. (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

این دسته از فقها چنین استدلال نموده‌اند که: اولاً برخی از لغویین و همچنین عرف عام، معنای حرج را ضیق و مشقتی می‌دانند که قابل تحمل نباشد و به عبارتی می‌گویند: بین مفهوم «عُسر» و «ضیق» نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. بدین صورت که «عسر» بر هر سختی و شدتی صدق می‌کند، اما «ضیق» فقط بر مواردی که در نهایت سختی و شدت قرار دارد، صدق می‌کند؛ ثانیاً برخی از فقها در مواردی که کلمه «حرج» ذکر می‌شود، قید «لَا يَتَحَمَّلُ عَادَتاً» و یا «شدید» را به آن اضافه می‌کنند، یعنی حرج و مشقتی که عادتاً قابل تحمل نباشد؛ ثالثاً در خصوص مفهوم دو واژه «عسر» و «حرج» قاعده حمل مطلق بر مقید جریان دارد. به این بیان که منظور از «عُسر» در آیه شریفه «وَلَا يَرِيْدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) مطلق حرج و سختی است، ولی در آیه دیگر که می‌فرماید: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) حرج، معنای مقیدی دارد که همان حرج شدید است. بنابراین در اینجا مطلق را بر مقید حمل نموده و می‌گوییم مراد از حرج، مطلق الضیق نمی‌باشد، بلکه منظور ضیق شدید است. با این حال ادله این گروه قابل خدشه می‌باشد که در ذیل قول دوم بیان می‌شود.

- نظریه دوم: گروه دیگری از فقها بر این باورند که معنای حرج در اصطلاح، مطلق ضیق است و آنچه به نظر نیز صحیح می‌رسد، همین قول دوم است که به شرح ذیل بر آن استدلال شده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش؛ خمینی، بی‌تا)

اولاً در هیچ کدام از آیات قرآن کریم و روایاتی که در ذیل آیات شریفه بیان شده است<sup>۱</sup>، نه قید «لَا يَتَحَمَّلُ عَادَةً» وجود دارد و نه قرینه دیگری که بیان کند منظور از حرج، حرج شدید است، بیان شده است؛ (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش). ثانیاً واژه «حرج» در آن دسته از آیات شریفه و روایاتی که به معنای ضیق به کار رفته است؛ در «مطلق الضیق» ظهور دارند نه «أضيق الضیق» و مشقتی که به صورت

عادی نمی‌توان آن را تحمل کرد؛ (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش.) ثالثاً هرچند برخی لغویین حرج را به ضیق شدید معنا کرده‌اند، ولی همانطور که امام خمینی (ره) نیز فرموده‌اند: «بسیاری از اهل لغت «حرج» را به «ضیق» معنا نموده‌اند، بدون آنکه چنین قیدی را بیان کرده باشند. بنابراین، قید «لا یتحمّل عادة» هیچ وجهی ندارد.» (خمینی، بی‌تا؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش.) رابعاً در اینجا مجالی برای حمل مطلق بر مقید وجود ندارد، چه آنکه مطلق و مقید، دو دلیلی هستند که بین آن‌ها تعارض و تنافی بدوی - تعارض غیر مستقر - وجود دارد؛ حال آنکه در بحث ما حتی تعارض بدوی وجود ندارد و عرف، بین این دو دلیل به هیچ وجه تعارض نمی‌بیند. بنابراین مسأله حمل مطلق بر مقید نیز قابل مناقشه بوده و صحیح نمی‌باشد و در نتیجه، مجالی برای اثبات قید «لا یتحمّل عادة» باقی نمی‌ماند؛ (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش.) خامساً بر اساس آیه شریفه «یریدُ اللهُ بِكُمْ الْاِيسْرَ؛ خداوند آسانی را برای شما خواسته است نه سختی و دشواری را.» (بقره: ۱۸۵) بنای شارع مقدس در تسهیل و گشایش امور مردم می‌باشد، زیرا خداوند برای بندگان خود آسانی می‌خواهد نه مشقت و دشواری را. بنابراین شارع نمی‌خواهد تکلیف بسیار سخت و غیر قابل تحمل را بردارد، بلکه آنچه اراده او بدان تعلق پیدا کرده، یسر و آسانی است که ظهور در مطلق ضیق دارد؛ (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش.) سادساً وجود این قید بر خلاف امتنان است، زیرا مطابق آیه شریفه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) خداوند به واسطه این آیه و این که تکالیف حرجی را از بندگان برداشته است نوعی امتنان بر بندگان نهاده است. بنابراین اگر قید «لا یتحمّل عادة» به حرج اضافه شود و منظور از حرج «اضیق الضیق» باشد نه «مطلق ضیق»، در این صورت مانند تکلیف به ما لایطاق می‌شود که نه تنها از نظر عقل قبیح و ممتنع است، بلکه با امتنانی بودن آیه شریفه نیز سازگاری ندارد. (فاضل لنکرانی،

۱۳۸۵ ش.) بنابراین با توجه به ادله فوق، ضمن رد ادله و استدلال نظریه مخالف، به اثبات نظریه صحیح و برتر اشاره شد و ثابت شد که بر فرض واژه «حرج» در لسان برخی از اهل لغت و عرف عام در معنای سختی و مشقت شدید و غیر قابل تحمل استعمال شده است، ولی حق این است که منظور از «حرج»، مطلق سختی و مشقت است نه مشقت شدید و غیر قابل تحمل.

## ۲- معنا و مفهوم قاعده لاجرج

با توجه به مطالب پیش گفته و معانی مختلفی که برای حرج اعم از لغوی، قرآنی، روایی و اصطلاحی بیان گردید و با عنایت به معنایی که در نهایت به عنوان معنای برتر برای واژه «حرج» برگزیده شد، لازم است قبل از ورود به بحث، ابتدا با مفهوم و معنای «قاعده لاجرج» که در برخی کتب فقهی به «قاعده نفی عسر و حرج» نیز معروف است، آشنا شویم. مراد از این قاعده در اصطلاح فقهی، با توجه به آیات و روایات این است که: تکالیفی که در آن حرج وجود دارد و موجب مشقت و سختی برای مکلف است از وی ساقط است و به تعبیر دیگر معنای این قاعده این است که در دین سختی و دشواری وجود ندارد و خداوند احکامی که حرجی باشد وضع نکرده است و هر حکم و تکلیف حرجی و سخت و دشوار را برداشته شده است، (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق.) البته همانطور که قبلاً نیز گذشت منظور از حرج مطلق ضیق است نه اضیق الضیق، هرچند برخی از فقها منظور از قاعده لاجرج را رفع تکالیفی می‌دانند که دارای مشقت و دشواری شدید بوده و عادتاً قابل تحمل نباشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق.)

از عبارات محقق نراقی در کتاب عوائد الایام استفاده می‌گردد که ملاک، حرجی است که تکرار آن غیر قابل تحمل باشد، ولی با یک مرتبه، حرج صدق نمی‌کند. (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

## ۲- ادله قاعده لاجرح

برای قاعده لاجرح دلایل مختلفی از قرآن، سنت، عقل و اجماع بیان شده است که عمده دلیل آن کتاب و سنت است که در این مقاله به شکل مختصر به آن‌ها، اشاره می‌شود.

۱-۳- قرآن: استناد به آیاتی از قرآن برای اثبات قاعده نفی عسر و حرج مورد توجه بوده است از جمله: «و در دین هیچ تنگنایی برای شما ننهاد...» (حج: ۷۸) «خداوند هرگز نمی‌خواهد برای شما مشقت درست کند، و لکن می‌خواهد شما را پاک نماید»؛ (مائده: ۶) «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد»؛ (بقره: ۱۸۵) «پروردگارا، و آنچه بدان طاققت نداریم (از عذاب آخرت) بر ما تحمیل مکن». (بقره: ۲۸۶)

مفاد این آیات این است که خداوند تبارک و تعالی، هیچ گونه حکم و قراری را در راستای حرج برای مکلفین تشریح و جعل نکرده است و مقصود از حرج هم چیزی است که انسان در انجام آن به مشقت و سختی افتاده و مستأصل شود، نه آنکه قدرت بر انجام آن نداشته باشد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳ ش.) بنای قانونگذار اسلام بر این است که قانون را بر اساس یسر و آسانی قرار دهد و نه در راستای عسر و حرج، زیرا هر تکلیفی که در شریعت وضع شده ناظر به وسع، توان و طاققت مکلفین بوده است خداوند متعال هیچ گاه در پی سنگین کردن بار بندگانش با کثرت امر و نهی برنیامده است و وجود عسر و حرج برخلاف فلسفه دین است.

نفی حرج در آیات مزبور ناظر به کلیه قوانین اسلام است و اختصاص به برخی احکام ویژه (مثل جهاد، روزه، شهادت و...) ندارد و منظور از آیات این است که هر گاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود، این احکام و الزامات از عهده او برداشته می‌شود، زیرا نفی عسر به صورت یک علت

کلی یک حکم جزئی بیان شده است، لذا آیات نفی عسر و حرج عام است و از لحاظ ثبوتی، همه احکام را شامل می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۵ ش.). بنابراین آیات شریفه دلالت واضحی بر این امر دارند که خداوند سبحان در دین مقدس اسلام حکم حرجی تشریح نکرده است و از ناحیه هر حکمی که حرج و استیصال و مشقت لازم آید به دستور این آیات شریفه این حکم منفی و از صفحه تشریح مرفوع است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ ش.).

**۲-۳- روایات:** روایت عبد الاعلی است «عن عبدالأعلی مولى آل سام، قال: قلت لأبي عبدالله (ع): عثرت فانقطع ظفري، فجعلت على إصبعي مرارة، فكيف أصنع بالوضوء؟ قال (ع): يعرف هذا وأشباهه من كتاب الله عزّ وجلّ؛ قال الله تعالى: (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)، إمسح عليه؛ راوی به امام صادق (ع) عرض می‌کند: که به زمین افتادم و ناخنم قطع شد، پارچه‌ای را بر انگشتم بستم، هنگام وضو چه کنم؟ حضرت فرمودند: حکم این پرسش و امثال آن از کتاب خدا به دست می‌آید، زیرا خداوند فرموده که در دین بر شما حرجی قرار داده نشده است، پس بر آن مسح کن.» (طوسی، بی‌تا؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.). از روایت فوق استفاده می‌گردد که «حرج» به معنای ضیق و سختی به کار رفته است.

پیامبر (ص) می‌فرمایند: از چیزهایی که خداوند به امت من تفضل کرده و آن‌ها را بر دیگر امت‌ها برتری داده، این است که سه ویژگی به آن‌ها اعطا کرده که این خصلت‌ها را فقط به پیامبران داده است. یکی از آن‌ها این است که وقتی پیامبری مبعوث می‌شد، خداوند به وی می‌فرمود: در راه دین خود تلاش کن و هیچ گونه زحمت و مشقتی بر تو در این مسیر نیست. خداوند این ویژگی را به امت من هم داده است، هنگامی که می‌فرماید: «و بر شما در دینتان زحمت و مشقتی قرار داده نشده است» و حرج به معنای ضیق و سختی است. (حمیری، ۱۴۱۳ ق.؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق.).

از این روایت استفاده می‌شود که نفی حرج، علت است، یعنی مکلف باید در راه امتثال احکام الهی تلاش کند، ولی این تلاش مقید است به این که موجب زحمت و مشقت وی نشود و هر جا که امتثال حکم، سخت و مشکل بود، آن حکم نفی می‌شود.

حدیث مشهور نبوی «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِ السَّمَحَةِ السَّهْلَةِ؛ مبعوث شدم به دین حنیف سهل و آسان.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

از مجموع روایات وارده استفاده می‌شود که خداوند احکام حرجی جعل و تشریح نکرده است و چنانچه حکمی در بعضی از حالات بر اثر عوارض خارجیه معنون به عنوان حرج باشد، به مقتضای قاعده لاحرج، منفی و از صفحه تشریح مرفوع است.

**۳-۳- اجماع:** دلیل سومی که برای قاعده لاحرج به آن استدلال کرده‌اند، اجماع است. بدین معنی که اجماع مسلمین، بر این است که حکم حرجی در شریعت وجود ندارد. (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

**۳-۴- عقل:** دلیل چهارم بر قاعده لاحرج عقل است. بدین معنا که مسأله از موارد تکلیف بما لایطاق است، یعنی تکلیف حرجی از مصادیق تکلیف بما لایطاق است و عقل به صورت مستقل حکم می‌کند به امتناع تکلیف بما لایطاق. (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

البته دو دلیل آخر مورد مناقشه قرار گرفته است و مورد پذیرش همگان واقع نشده است. بنابراین عمده دلیل بر قاعده لاحرج که مورد قبول فقهاست و به آن استدلال نموده‌اند آیات و روایات می‌باشند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ ش.)

## ۲- قاعده لاحرج، رفع حکم حرجی و جعل آن

سؤال مهم در این مقطع این است که آیا مفاد قاعده لاحرج فقط نفی حرج

است، یا نه؟ باید گفت که لا حرج به معنای نفی حکم حرجی است، خواه حرج از خود حکم ناشی شود یا از متعلق حکم باشد، مانند وضو یا حج.

به موجب این قاعده، هر گونه حکم شرعی است که وجود آن بر مردم حرج و مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد، نفی شده است. از این رو، شارع نفی احکام حرجی را در شریعت اسلامی اراده نموده است، لذا اگر از ناحیه احکام اعتباری شارع، حرجی حاصل آید، قاعده لاحرج آن حکم را نفی خواهد کرد.

بنابراین قاعده لاحرج همیشه به صورت معارض و مخالف عمومات دیگر وارد صحنه می‌شود و بر آن‌ها غلبه می‌کند، پس باید همواره حکم ثابتی به نحو عموم وجود داشته باشد و برخی مصادیق آن هم حرجی باشد تا به موجب قاعده لاحرج، شمول آن حکم عام، نسبت به مصداق حرجی مرتفع گردد.

البته با یک نگاه وسیع‌تر باید گفت که قاعده لاحرج اثبات حکم نیز دارد، چراکه اسلام عبارت از مجموعه قوانین و مقررات شرعی است که خداوند برای مردم فرض کرده است و این قواعد، اختصاص به احکام وجودی ندارد تا در فرض مشقت غیر قابل تحمل، با لاحرج رفع گردد، بلکه شامل احکام عدمی نیز می‌شود و اگر می‌گوییم که حکم حرجی نفی شده است، از آن روست که وضع و رفع حکم به دست شارع می‌باشد، لذا اگر حرجی به عدم جعل توسط شارع مستند گردد، این عدم حکم نیز، نفی شده است، چون عدم جعل حکم نیز با شارع ارتباط دارد، به ویژه آنکه می‌توان با تنقیح مناط و الغای خصوصیت میان احکام وجودی و عدمی هم استفاده کرد و مناط حکم را شامل هر دو دانست. بنابراین اگر حکمی به گونه‌ای باشد که عدمش مطلقاً موجب ایجاد حرج می‌گردد و انتفای آن نیز منحصر به ثبوت آن حکم است به مقتضای دلیل لا حرج، حکم به ثبوت این حکم می‌شود. بنابراین آنچه در ادله لاحرج، نفی شده تنها مجعولات نیست، بلکه همه

احکامی است که در دین اسلام به آن عمل می‌شود خواه وجودی و خواه عدمی باشد، چون در حکمت شارع همانطوری که برای شارع نفی احکام حرجی واجب است، همانطور واجب است احکامی را که از نبودنشان حرجی پیش می‌آید تشریح نماید.

### ۳- انحصار یا عدم انحصار قاعده لاجرح به نفی حرج جسمانی

۳-۱- انحصار قاعده لاجرح به نفی حرج جسمانی: در این که آیا می‌توان با استناد به قاعده لاجرح، حرج‌های غیر جسمانی را نفی کرد و صرفاً قاعده مذکور را منحصر در حرج جسمانی دانست یا این که قاعده مذکور شمول و اطلاق دارد و حرج‌های غیر جسمانی را نیز دربر می‌گیرد، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای بر این باورند که قاعده لاجرح شامل حرج‌های غیر جسمانی نیز می‌شود، (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق.) ولی گروهی دیگر از فقها معتقدند قاعده لاجرح منحصر در حرج جسمانی است. (خوانساری، ۱۳۷۳ ق.) ابتدا نظر قائلین به انحصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- ادله: این گروه از فقها دو دلیل بر نظریه خویش بیان نموده‌اند این گروه معتقدند: اولاً حرج در واقع مشقت و سختی در جوارح و جسم انسان است و چیزی به نام حرج و سختی روحی و غیر جسمانی نداریم؛ (خوانساری، ۱۳۷۳ ق.) ثانیاً ادله‌ای که بر نفی حرج دلالت دارند فقط شامل حرج و سختی و مشقتی می‌شود که از ناحیه تکالیف شرعی بر جسم مکلفین وارد می‌شود و شامل حرج و سختی‌هایی که از ناحیه بعضی از مردم (مکلفین) بر بعضی دیگر وارد می‌شود، نمی‌گردد و این گونه حرج و سختی‌ها تحت قاعده لاضرر قرار می‌گیرند.

۳-۱-۲- پیامد فقهی انحصار: پیامد فقهی نظریه انحصار حرج در حرج جسمانی این است که: با وجود حرج‌های غیر جسمانی زیادی که در جامعه وجود دارد،

حتی در بعض موارد تحمل آن به مراتب سخت‌تر و شدیدتر از حرج جسمانی است؛ راه حلی برای رهایی از آن وجود نداشته باشد و مکلف را با مشقت‌های فراوان مواجه کند، هرچند ممکن است در بعضی موارد که انجام یا ترک فعلی سبب ضرر به مکلف می‌شود، با تمسک به قاعده لاضرر مرتفع گردد، ولی با عنایت به این‌که معنای حرج و ضرر از نظر مورد و مفهوم با یکدیگر متفاوتند، از آن جهت که ضرر آن چیزی است که شارع نسبت به بندگانش نمی‌پسندد و با لطف و عدالتش سازگار نیست، اما فعل حرجی نه تنها حرام نیست، بلکه طریقی برای تقرب بیشتر به خداوند است، پس مفاد قاعده لاضرر، عزیمت است، اما مفاد قاعده لاجرح، رخصت است؛ به عنوان مثال، اگر کسی سرماخورده باشد و آب سرد برای او مضر باشد یا اگر از آب سرد استفاده کند، بیمار می‌شود، در اینجا وضوگرفتن ضرری است، اما اگر آب موجب بیماری نشود و فقط مشقت و سختی داشته باشد، مثلاً شخص در حالت عادی در زمستان با آب سرد وضو بگیرد و بیمار هم نشود، این حرج است که می‌توان آن را مصداق بارز تقرب به خداوند دانست. (ایروانی، ۱۴۲۶ ق.)

بنابراین فقها در موارد بسیاری، اعمال مشقت‌دار و حرجی را با اجر و ثواب بیشتر دانسته‌اند، اما افعال ضرری را باطل دانسته‌اند، شاید حدیث مشهور «أفضل الأعمال أحمرها» اشاره به همین موضوع باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق.)

به نظر می‌رسد نظریه فوق از استحکام کافی برخوردار نیست و قابل خدشه است، زیرا اولاً همانطور که قائلین به عدم انحصار بیان نموده‌اند حرج و مشقت فقط منحصر در حرج جوارح نیست، بلکه همانطور که در مثال‌هایی که بیان شد و بعد از این نیز بیان می‌گردد؛ حرج شامل حرج‌های جوانحی نیز می‌گردد؛ ثانیاً ادله‌ای که بر نفی حرج دلالت دارند مطلقاًند و شامل تمام حرج‌ها اعم از جسمانی

و غیر جسمانی نیز می‌شوند. بنابراین با دقت در فتاوی فقها و این که با تمسک به قاعده لاحرج، راه حل مناسبی برای رهایی از حرج‌های غیر جسمانی ارائه داده‌اند؛ استفاده می‌شود که حرج و سختی در دین، فقط منحصر در حرج جسمانی نیست و نمی‌توان نسبت به حرج‌های غیر جسمانی بی‌تفاوت بود. از طرفی در بحث شمول‌پذیری قاعده لاحرج اثبات خواهیم کرد که مطابق ادله مربوطه حرج منحصر در حرج جسمانی نخواهد بود. بنابراین نمی‌توان نظر کسانی که حرج را منحصر در حرج جسمانی می‌دانند، پذیرفت.

**۲-۳- عدم انحصار قاعده لاحرج به حرج جسمانی:** نظریه دوم که نظریه صواب و درست نیز همین نظریه است، این است که حرج بر دو قسم است؛ حرج همان‌گونه که جسمانی و بدنی است، غیر جسمانی نیز می‌باشد. (نراقی، ۱۴۱۷ ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق.) بنابراین همانطور که مکلف در حرج جسمانی به قاعده لاضرر استناد می‌کند و بار مشقت و سختی تکلیف بدنی را از جسم خود برمی‌دارد، همینطور در حرج غیر جسمانی و تألمات روحی روانی و اقتصادی و اجتماعی و... نیز با استناد به قاعده شمول‌پذیر نفی حرج، می‌تواند دشواری و مشقت این‌گونه حرج‌ها را از خود بردارد. اکنون به ادله‌ای که قائلین به این نظریه به آن تمسک جسته‌اند اشاره می‌گردد.

**۱-۲-۳- ادله قائلین شمول‌پذیری قاعده لاحرج:** ادله عملی و وقوعی: از آن جایی که بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن در خارج می‌باشد؛ در ابواب مختلف فقه اعم از عبادات، معاملات و سیاسات، مواردی از حرج‌های غیر جسمانی یافت می‌شود که فقها با تمسک به قاعده لاحرج مشقت و سختی این‌گونه حرج‌ها را از مکلف برداشته‌اند. به نمونه‌هایی از حرج غیر جسمانی که در کتب فقهی به کار رفته است، اشاره می‌گردد تا اثبات شود که حرج، تنها منحصر در حرج جسمانی نیست.

- نمونه اول: شیخ انصاری در باب تعارض ضرر مالک با ضرر غیر، مثل جایی که تصرف مالک در ملکش باعث ضرر به همسایه شود و ترک تصرف موجب ضرر بر خودش باشد و این ضرر به حد حرج برسد، قائلند، به این مطلب که چون منع کردن مالک از تصرف در ملک خودش، حرج و ضیق بر اوست، می‌توان به قاعده نفی حرج رجوع کرد و با استناد به این قاعده تصرف مالک در ملکش را ترجیح داد، (شیخ انصاری، بی‌تا) البته محقق نائینی بر این نظریه مناقشه نموده‌اند و گفته‌اند که قاعده لاحرج فقط منحصر به حرج جسمانی است. (سبحانی، ۱۴۱۵ ق.) در مقابل برخی دیگر از فقها در رد این مناقشه فرموده‌اند: حرج بر دو قسم است: یک قسم حرجی است که برای قلب و روح ایجاد مشقت می‌کند، بدون این‌که مشقتی در بدن و جسم به همراه داشته باشد، مانند حرج مالی و قسم دیگر حرج و مشقتی است که مربوط به بدن و جسم انسان است. ایشان علت این شمول را عمومات وارده در قرآن و روایات می‌داند و معتقد است ادله نفی عسر و حرج اطلاق دارد و شامل تمام موارد عسر و حرج می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

- نمونه دوم: مرحوم شیخ انصاری در بحث خرید آب برای وضو می‌فرمایند: در صورتی که قیمت آب چند برابر قیمت متعارف باشد از باب قاعده لاحرج واجب نیست آب را به چندین برابر قیمت معمولی بخرد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ ق.) در همین رابطه مرحوم حسینی شیرازی در حاشیه بر مکاسب مرحوم شیخ، در بیان علت این‌که در اینجا به قاعده لاحرج تمسک می‌شود، فرموده‌اند: ادله لاحرج همانطور که شامل حرج جسمانی می‌شود، حرج روحی و جانی را نیز دربر می‌گیرد. (حسینی شیرازی، بی‌تا)

- نمونه سوم: مرحوم سید صاحب عروه در بحث «کتاب العدد» از «العروة الوثقی» در مورد زنی که شوهر او مفقود نیست، ولی در مکانی زندانی شده است

که امکان رجوع او به هیچ وجه وجود ندارد، می‌فرمایند: می‌توان به جهت قاعده لاجرح قائل به جواز طلاق شد، به خصوص که آن زن جوان باشد، زیرا اگر بخواهد در مدت طولانی صبر کند (و به پای شوهرش بنشیند) برای زن مشقت شدید دارد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ ق.) از بیان ایشان استفاده می‌شود که عسر و حرج منحصر به حرج جسمانی نیست و در مشقت‌های غیر جسمانی نیز کاربرد دارد.

- نمونه چهارم: با این که طبق حدیث نبوی «الطَّلَاقُ بَيِّدٌ مِّنْ أَخَذِ بِالسَّاقِ» طلاق به دست مرد است، ولی در صورتی که ادامه زندگی برای زن مشقت و سختی داشته باشد؛ این حدیث با قاعده لاجرح تخصیص می‌خورد و زن می‌تواند توسط دادگاه و حاکم شرع با وجود شرایط مذکور در فقه درخواست و تقاضای طلاق نماید و دادگاه نیز با احراز عسر و حرج و وجود سایر شرایط، در صورت عدم اقدام شوهر بر طلاق همسرش، اقدام به طلاق وی می‌کند. (قانون مدنی، مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰)

مجموع فرمایش فقها دلالت بر این مطلب دارد که قاعده لاجرح در همه انواع حرج‌ها کاربرد دارد و هر گونه حرج و مشقتی اعم از جسمانی و غیر جسمانی را، از مکلف برمی‌دارد.

۲-۲-۳- ادله نظری و تئوری: علاوه بر نمونه‌هایی که از کتب فقها بیان شد، ادله دیگر نقلی نیز وجود دارد که نظریه فوق را تأیید می‌کند. از جمله:

- همانطور که در ابتدای بحث گذشت، از مجموع کلمات اهل لغت و موارد استعمال و بیان فقها استفاده می‌شود که حرج عبارت است از مشقت و سختی و رنج، اعم از این که در نفس انسان، عرض، مال و جوارح او باشد. بنابراین به وضوح روشن است که حرج و مشقت منحصر به حرج جسمانی نیست و شامل حرج‌های غیر جسمانی اعم از روحی، روانی، مالی و... می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق؛ نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

- اطلاق ادله نفی حرج، اعم از آیات و روایات دلالت دارد بر این که خداوند در دین، احکام حرجی جعل و تشریح نفرموده است و این اطلاق شامل تمام انواع حرج اعم از جسمانی و غیر جسمانی می‌شود.

- همانطور که از آیات ۷۸ سوره مبارکه حج و ۱۸۵ سوره مبارکه بقره و سایر ادله استفاده می‌شود، نفی حرج از احکام حرجی، نوعی امتنان است و این امتنانی بودن شامل تمام حرج‌ها می‌شود. بنابراین هر جا مکلف دچار مشقت و سختی در تکلیف شد، اعم از جسمانی و غیر جسمانی، از باب امتنان، به قاعده لاجرح استناد نموده و از وی رفع حرج می‌شود.

- آیاتی در قرآن وجود دارد که واژه «حرج» در مشقت و سختی جوانحی (غیر جسمانی) استعمال شده است. مانند آیه شریفه ۳۷ سوره احزاب که می‌فرماید: «لِئَلَّا لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ» اگر بخواهند زن‌های پسر خوانده خودشان را بگیرند، حرجی نیست، یعنی گناهی وجود ندارد و آیه شریفه ۶۵ سوره نساء که خداوند می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» و امثال این آیات که واژه «حرج» استعمال گردیده است و منظور آن حرج جوانحی و غیر جسمانی می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۱۵ ق.)

- در اجتماع و بیرون از حوزه جسم و بدن حرج‌های غیر جسمانی (مشقت‌های جوانحی) نیز مانند حرج‌های جسمانی (جوارحی) وجود دارند و چه بسا حرج‌های غیر جسمانی بیشتر از جسمانی هستند و عنوان حرج نیز بر آن‌ها صدق می‌کند، مانند بسیاری از شداید و سختی‌هایی که بر روح و روان مکلف وارد شده یا مشقت‌های مالی و گاه اجتماعی و حیثیتی و ده‌ها مشقت‌های غیر جسمانی دیگر که نمونه‌هایی از آن‌ها بیان شد و در این زمان به وجود می‌آیند، و روح و روان و

موقعیت اجتماعی و حیثیت خانوادگی انسانی را تحت فشار قرار می‌دهند و چه بسا به مراتب از مشقت‌های جسمانی نیز سنگین‌تر و سخت‌تراند که جزء با قاعده شمول‌پذیر نفی عسر و حرج راهی برای مرتفع‌کردنشان وجود ندارد.

- مطلب مهمی که وجود دارد، این است که شکی نیست که قاعده لاجرح بر اساس ملاکی از سوی شارع جعل گردیده که نمی‌توان گفت مجرد امتنان است، بلکه به نظر می‌رسد ملاک این قاعده، تسهیل بر مکلفین می‌باشد؛ این عنوان به خوبی از ادله و مدارک قاعده استفاده می‌شود، خصوصاً با توجه به آیه شریفه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) که از ادله این قاعده است. بنابراین اگر ملاک جعل احکام در دین اسلام بر سهل و آسان‌گرفتن بر مکلفین و حرجی‌نبودن آن است، باید شامل حرج‌های غیر جسمانی نیز بشود و الا صرف سهل و آسان‌گرفتن دین، نسبت به حرج‌های جسمانی بدون شمول بر حرج‌های غیر جسمانی با تسهیل در دین سازگاری ندارد.

۳-۲-۳- پیامدها و آثار فقهی شمول‌پذیری: پیامد اثبات شمول‌پذیری قاعده لاجرح این است که هر جا مکلف با حرج و مشقتی در دین مواجه شد، اعم از جسمانی و غیر جسمانی، با استناد به این قاعده می‌توان از وی رفع حرج و مشقت نمود و این با تسهیل و یسر در دین و جعل‌نشدن احکام حرجی در دین کاملاً مطابقت دارد.

با توجه به آنچه از ادله در خصوص شمول‌پذیری این قاعده بیان شد، این مطلب استنباط می‌گردد که قاعده لاجرح یک قاعده عام و مطلق و شمول‌پذیر است، چراکه اگر قرار باشد قاعده مذکور منحصر به موارد محدود و معین جسمانی باشد؛ در بسیاری از موارد مکلف، با مشقت‌ها و سختی‌های مالی، روحی، روانی اجتماعی، اخلاقی و... مواجه می‌شود که مجبور است به آن‌ها تن دهد و امثال امر

خداوند کند، در حالی که خلاف صریح قرآن و روایات و خلاف آسان‌گیری در دین و خلاف لطف و امتنان از طرف خداوند می‌باشد، لذا این مطلب که حرج فقط شامل حرج جسمانی و حرج بر جوارح است، صرف ادعاست و دلیل روشنی برای این ادعا وجود ندارد، چراکه اطلاق لفظ حرج اقتضا دارد که نفی حرج اعم است از حرج بر جوانح و حرج بر جوارح. بنابراین هیچ وجهی برای ادعای عدم صدق مفهوم حرج بر حرج جوانحی و روحی و سایر اقسام حرج وجود ندارد. (حسینی روحانی، ۱۴۱۳ ق.)

#### ۴- تنوع‌پذیری حرج

بر اساس آنچه که بیان شد، استفاده می‌شود که فقها به صراحت و در قالب یک تقسیم‌بندی مستقلی، به تنوع‌پذیری قاعده لاجرح نپرداخته‌اند، اما نگارنده با تتبعی که در فتاوی آن‌ها داشته است از تلویح کلام آنان به تقسیم‌بندی جدیدی در حرج رسیده است و به طور کلی حرج را از حیث تنوع‌پذیری در خاستگاه به دو دسته جسمانی و غیر جسمانی تقسیم کرده است: لازم به ذکر است که ابتدا هر کدام از اقسام حرج را تعریف کرده، سپس در ذیل هر یک به نمونه‌هایی از مصادیق فقهی که در کلام فقها آمده، اشاره خواهیم کرد:

##### ۴-۱- حرج جسمانی:

۴-۱-۱- امکان‌پذیری حرج جسمانی: با توجه به تعریفی که برای واژه حرج بیان شد، یعنی مطلق ضیق و سختی و مشقت. همچنین با توجه به اطلاق و عمومیتی که ادله نفی حرج دارند، استفاده می‌شود که حرج می‌تواند جسمانی باشد، همانطور که می‌تواند غیر جسمانی باشد.

۴-۱-۲- مفهوم حرج جسمانی: حرج‌های جسمانی عبارتند از اموری که سختی‌ها و مشقت‌هایی را برای جسم انسان به همراه دارد.

۳-۱-۴- کاربرد حرج جسمانی در آموزه‌های فقهی: این نوع حرج در فقه بسیار کاربرد دارد، خصوصاً در بخش عبادات<sup>۲</sup> که هر مکلفی در ابواب مختلفی از این بخش از قبیل طهارت، نماز، روزه، حج، جهاد با آن‌ها مواجه است، برای مثال:

- عفو از خون جروح در بدن برای نماز، در صورتی که طهارت آن برای مکلف ایجاد مشقت و حرج شدید کند (لایرقی). (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق.)

- عفو از خون کم‌تر از یک درهم بغلی در نماز، (علامه حلی، ۱۴۱۱ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق.) چون تشخیص و دقت در این مقدار بسیار دشوار است.

- عفو از نجاست لباس پرستار کودک در نماز به دلیل مشقت، (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق؛ شیخ بحرانی، ۱۴۰۵ ق.) چون تعویض مکرر لباس موجب مشقت است.

- رخصت مسلوس و مبطون در نماز، (نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق.) چون وضو یا تعویض مکرر لباس موجب مشقت است.

- مشروعیت تیمم‌خواه به خاطر نبودن آب، یا ایجاد حرج در تحصیل آب یا در ترس استعمال آب در جمیع اعضا یا بعضی از آن‌ها، به دلیل وجود حرج و مشقت. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ش؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.)

- عدم وجوب قضای نمازهای واجب ایام حیض زن حایض به دلیل این‌که تکرار و قضای این نمازها مستلزم حرج و مشقت است. (ابن براج، ۱۴۰۶ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق.)

در مجموع، با توجه به نمونه‌های حرج جسمانی که در فوق بیان شد، استفاده می‌شود که هر گاه مکلف در هنگام امتثال و انجام تکلیف شرعی با حرج و سختی جسمانی مواجه شد که انجام آن تکلیف برای او سختی و مشقتی به همراه داشته باشد، با تمسک به قاعده لاحرج، یا اصل تکلیف از او ساقط می‌شود (مثل این‌که وجوب جهاد از مریض و پیر و ناتوان برداشته شده است) یا به نحوی که دارای

مشقت و سختی نباشد آن را امتثال می‌نماید (مثل خواندن نماز با تیمم برای کسی که آب برایش ضرر دارد).

۲-۴- حرج غیر جسمانی: آن دسته از سختی‌ها و مشقت‌هایی که مربوط به جسم و بدن شخص نباشد که خود بر چند دسته است: حرج مالی، حرج روانی، حرج حیثیتی، حرج اجتماعی. در ذیل به طور مختصر به تعریف هر یک از این اقسام حرج می‌پردازیم.

۱-۲-۴- حرج مالی: - امکان‌پذیری حرج مالی: همانطور که قبلاً نیز اشاره شد از اطلاق ادله نفی حرج و از تعاریفی که برای حرج صورت گرفت و خصوصاً با توجه به تعریف مختار، استفاده می‌شود که حرج در برخی موارد، حرج مالی است. بدین معنا که انجام برخی از تکالیف، سبب می‌شود مکلف در مضیقه و سختی مالی قرار بگیرد و از نظر مالی به عسر و حرج بیفتد که در این صورت با استفاده از عموم قاعده لاحرج آن سختی و مشقت مالی برداشته می‌شود.

- مفهوم حرج مالی: منظور از حرج مالی اموری است که سبب می‌شود مکلف با انجام دادن آن‌ها در مضیقه و مشقت مالی قرار بگیرد یا به تعبیری ضرر مالی به او برسد و از این جهت دچار عسر حرج گردد.

- کاربرد حرج مالی در آموزه‌های فقهی: در فقه نمونه‌هایی از حرج مالی وجود دارد که به کمک قاعده لاحرج، این مشقت‌ها و سختی‌های مادی و مالی از مکلف برداشته می‌شود. به عنوان نمونه به برخی از حرج‌های مالی در فقه اشاره می‌گردد.

اگر خرید آب وضو یا غسل برای کسی ضرر مالی ایجاد کند به طوری که قیمت آب چندین برابر قیمت واقعی باشد، خریدن آب وضو واجب نیست و ضرر مالی در صورتی که مستلزم تحمل حرج باشد، منتفی است. (شیخ أنصاری، ۱۴۱۵

ق.)

عدم وجوب حج بر کسی که هزینه‌های او بیش از حد معمول و خارج از تحمل وی باشد. (خمینی، بی تا؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ ق.) این نوع حج از نوع حج مالی می‌باشد که در فقه به خاطر آن رفع تکلیف شده است.

وجوب تقیه و مخالفت با حق در جایی که جان یا ناموس یا مال خود یا بعضی از مؤمنین در خطر باشد، بلکه چه بسا اظهار کردن کلمات کفرآمیز نیز در برخی از موارد جایز است. (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

عدم وجوب زکات فطره بر کسی توانایی و قدرت مالی ندارد و نمی‌تواند مخارج سال خودش و عیالاتش را تأمین نماید.

عدم پرداخت خمس بر کسی که درآمد کافی برای خود و عیالاتش را ندارد. از مواردی که زن می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند و دادگاه به حکم قضایی می‌تواند مرد را مجبور به طلاق کند یا در صورت مخالفت شوهر از طلاق حاکم شرع طلاق قضایی می‌دهد، جایی است که مرد نفقه زن را نمی‌دهد و از این جهت زن در عسر و حرج مالی قرار دارد. (ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)

از مجموع مواردی که برای حرج در امور مالی ذکر شد به دست می‌آید که هر جا مکلف در امور مالی مربوط به حوزه دین و تکالیف شرعی که به سبب فعل یا ترک فعل این امور، از نظر مالی به مشقت و سختی می‌افتد به واسطه قاعده لاحرج این مشقت از او برداشته می‌شود.

### ۳-۴- حرج روانی:

۳-۴-۱- امکان‌پذیری حرج روانی: با توجه به تعریفی که برای حرج در اصطلاح فقه و لسان فقها بیان شد و با توجه به عمومیت و شمول و اطلاقی که از ادله نفی عسر و حرج از آیات و روایات استفاده می‌گردد، می‌توان به اقسام حرج غیر جسمانی، حرج روحی روانی را نیز ملحق نمود، زیرا چه بسا برخی از مکلفین در

مواردی از تکالیف شرعی به لحاظ روحی و روانی در مشقت و سختی و تنگنا قرار می‌گیرند که جزء قاعده لاجرح چیز دیگری نمی‌تواند برطرف‌کننده این مشقت و سختی باشد.

۲-۳-۴- مفهوم حرج روانی: منظور از حرج روحی روانی آن دسته از اموری است که سبب می‌شود انسان به لحاظ روحی روانی در مشقت و فشار و سختی قرار بگیرد که قاعده لاجرح می‌تواند باعث رفع این سختی‌ها و فشارهای روحی روانی گردد.

۳-۳-۴- کاربرد حرج روانی در آموزه‌های فقهی: نمونه‌های متعددی در فقه وجود دارد که از مصادیق حرج روحی روانی است که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:  
- عدم لزوم رفتن شخص معتکف به منزل دوست خود که در نزدیک مسجد است و رفتن به منزل خود که دورتر از مسجد است برای قضای حاجت به دلیل این‌که ممکن است در منزل دوست به خاطر خجالت کشیدن، معتکف به حرج و مشقت افتد. (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق.)

- جواز اخذ به شفعه به دلیل رفع عسر و حرج از شفیع، (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ ق.)  
چون شریک شدن اجباری و ناخواسته با دیگران، انسان را به مشقت‌های روانی و اجتماعی می‌اندازد.

- جواز مسافرت زوجه بدون اذن زوج در مواردی که عدم آن سفر باعث عسر و حرج گردد، (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق.) به شرط این‌که اذن زوج را در همه امور حتی امور غیر منافی با حق زوجیت لازم بدانیم.

- مشروعیت طلاق و خلع به خاطر رفع مشقت زن برای ادامه زندگی. (خویی، ۱۴۱۶ ق.)

- جواز طلاق در صورتی که زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ق؛ حکیم، ۱۴۱۶ ق.)

- مشروعیت رجعت در طلاق رجعی، (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق.) زیرا اگر برای مرد رجوع، نیازمند عقد جدید پس از اتمام عده باشد، به مشقت می‌افتد.

- مشروعیت طلاق زن به سبب سوء معاشرت و بدرفتاری شوهر با زن. شوهری که در زندگی نسبت به همسر خود سوء معاشرت دارد، اگر بدرفتاری او اتفاقی و زودگذر نباشد، زن می‌تواند به علت وجود عسر و حرج و سختی در زندگی به حاکم شرع مراجعه کرده و درخواست طلاق نماید و حاکم شرع زوج را مجبور به طلاق کرده و اگر سرپیچی نمود، خود او زوجه را مطلقه می‌سازد. (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی)

- مشروعیت طلاق زن به خاطر مرض ساری و صعب‌العلاج. در باب نکاح، مسأله‌ای به نام عیوب موجب فسخ نکاح وجود دارد که به واسطه بعضی از عیوبی که در زن یا شوهر پدیدار می‌شود طرفین، حق فسخ نکاح را خواهند داشت و نیازی به انجام مراسم و تشریفات طلاق نیست. از جمله نابینایی از دو چشم، زمین‌گیری، بیماری جذام یا برص<sup>۳</sup> که امراضی مسری هم می‌باشند و بسیاری از علما معتقدند که در صورت وجود این امراض در زن، شوهر حق فسخ نکاح را خواهد داشت. (قانون مدنی، ماده ۱۱۲۳)

- حرج روانی و روحی شدید ناشی از ممانعت زوج. توضیح این‌که: زن و شوهری قادر به باروری و بچه‌دار شدن هستند، ولی مرد به دلایل خاصی از باردار شدن زن جلوگیری می‌کند، زن در چنین حالتی دچار افسردگی و فشار روانی شدیدی ناشی از ممانعت از فرزنددار شدن است.

اگر بپذیریم که قاعده لاحرج علاوه بر حرج‌های جسمانی شامل حرج‌های غیر جسمانی از جمله حرج‌های روانی می‌شود و در فرض مذکور، خانم به علت ممانعت زوج دچار حرج روانی شده است، پس مشمول قاعده لاحرج شده است. آنچه از

مجموع موارد فوق به دست می‌آید، این است که برخی از امور اعم از فعل یا ترک فعل سبب به وجود آمدن حرج روحی و روانی می‌گردد و انسان در این گونه موارد در مضیقه و سختی قرار می‌گیرد که در همه این موارد، حرج ناشی از تحمل شرایط نامطلوب است و به کمک قاعده نفی حرج این گونه سختی‌ها نیز مرتفع می‌گردد.

#### ۴-۴- حرج حیثیتی:

۴-۴-۱- امکان‌پذیری حرج حیثیتی: همانطور که سابقاً نیز اشاره کردیم، تعریف حرج مخصوصاً تعریفی که مورد تأیید این مقاله است، در معنایی عام و مطلق به کار رفته که تمام انواع حرج اعم از جسمانی و غیر جسمانی را دربر می‌گیرد که نمونه دیگری از حرج‌های غیر جسمانی حرج حیثیتی است، یعنی انسان از جهت عرض و آبرو در حرج و سختی قرار می‌گیرد.

۴-۴-۲- مفهوم حرج حیثیتی: منظور از حرج حیثیتی آن دسته از سختی‌ها و مشقت‌هایی که انسان را از جهت عرض و آبرو در مضیقه و تنگنا قرار دهد و برای او ایجاد عسر و حرج کند.

۴-۴-۳- کاربرد حرج حیثیتی در آموزه‌های فقهی: در فقه به نمونه‌های از حرج حیثیتی برخورد می‌کنیم که شخص به خاطر برخی از امور و تحمل برخی از مسائل در عسر و حرج و سختی قرار می‌گیرد و از نظر حیثیتی و آبرویی در معرض فشار و سختی واقع می‌شود، مثل آنجا که انسان به خاطر خجالت و حیا در ضیق و مشقت قرار بگیرد. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ ق.) که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود، به عنوان مثال:

- رهانکردن پیشه‌ای که منافات با مصالح خانواده یا حیثیت زن داشته باشد و بالعکس. به عنوان نمونه ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی می‌گوید که: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافات با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد،

منع کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ش.). اما از طرف مقابل زن نیز، به عنوان شریک در زندگی خانوادگی در مورد بی‌آبرویی خود و فرزندانش صاحب حقی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. شوهر نیز به دلیل تکلیفی که در حسن معاشرت با زن دارد، نباید کاری را پیشه خود سازد که موجب سرافکندگی و عذاب روحی زن شود خواه آن کار در قوانین، جرم شناخته شود یا در پیشگاه اخلاق مذموم، پس «هر گاه کار ناشایست و مستمر شوهر زندگی زناشویی را برای زن تحمل‌ناپذیر سازد، به گونه‌ای که از طاقت زن متعارفی در آن شرایط، بیرون باشد، دادگاه می‌تواند به استناد آن، حکم به طلاق دهد، مشروط به این‌که اجبار او به ترک آن شغل، ممکن نشود و در این مورد نیز باید برای دادگاه احراز شود که زوج هنوز هم به کار یا حرفه ممنوع اشتغال دارد تا به موجب دوام عسر و حرج بتواند حکم نماید.» (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ش.)

از مثال‌ها و نمونه‌هایی که برای حرج حیثیتی و آبرویی مطرح شده است، به دست می‌آید که در مواردی که انسان از جهت حیثیت و آبروی خانوادگی یا اجتماعی در مضیقه و حرج قرار دارد، می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط و با استفاده از قاعده لاجرح، خود را از سختی و مشقت و تنگنای این حرج، رهایی بخشد.

#### ۵-۴- حرج اجتماعی:

۱-۴-۵- امکان پذیری حرج اجتماعی: با توجه به تعریفی که برای حرج شد و با توجه به اطلاق و شمولی که از ادله حرج به دست می‌آید. حرج می‌تواند جسمی و غیر جسمانی باشد و در بین حرج‌های غیر جسمانی، حرج اجتماعی یکی از حرج‌هایی است که مکلف در برخی موارد دامن مکلف را می‌گیرد که برای رهایی از سختی و مشقت آن باید به قاعده لاجرح تمسک جست.

۲-۵-۴- مفهوم حرج اجتماعی: حرج اجتماعی آن دسته از سختی‌ها و مشقت‌هایی است که انسان را از جهت اجتماعی در مضیقه قرار دهد و برای او ایجاد عسر و حرج می‌کند.

۳-۵-۴- کاربرد حرج اجتماعی در آموزه‌های فقهی: مواردی در فقه وجود دارد که سبب به مشقت‌افتادن مکلف از جهت اجتماعی می‌شود. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

- جواز معاملات سفیه تا زمانی که حاکم حکم به سفاهت او نداده باشد، در غیر این صورت عسر و حرج پیش می‌آید، زیرا اصل بر عدم سفاهت است و مردم از باب قاعده فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» بر اموال خود عقلا و نقلا تسلط دارند. (علامه حلی، ۱۴۱۰ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق.)

- جواز ودیعه به خاطر نیاز مردم به حفظ اموالشان در جایی که برای خودشان این امکان وجود ندارد و مستلزم حرج و مشقت باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق.)  
از مجموع مواردی که برای حرج اجتماعی بیان شد و در عالم خارج وجود دارد، استفاده می‌شود؛ در جایی که مکلف در مضیقه و تنگنای اجتماعی قرار بگیرد به گونه‌ای که فعل یا ترک فعلی سبب ایجاد حرج و مشقت اجتماعی او گردد، با استفاده از عموم و اطلاق قاعده «لا حرج» می‌تواند آن سختی و مشقت و حرج را از خود بزدايد.

## ۵- قاعده نفی حرج و نفی گونه‌های حرج

آنچه تاکنون از مصادیق و نمونه‌هایی برای حرج غیر جسمانی ذکر شد، آن چیزی بود که از لابلای ابواب فقه به ذهن نویسنده رسید، هرچند ممکن است با تتبع در ابواب مختلف فقه، به نمونه‌های دیگری از حرج‌های غیر جسمانی نیز دست یافت.

در هر صورت از مجموع مصادیقی که در بالا برای حرج ذکر شد، معلوم می‌گردد که بحث حرج در ابواب مختلف فقهی، مطرح است و این، نشان‌دهنده گستردگی دامنه حرج و تنوع‌پذیری آن در حرج‌های جسمانی و غیر جسمانی می‌باشد و همین ویژگی است که باعث می‌شود در هر عصر و زمانی دارای مصادیق متنوع و فراوانی شود و از مشقت‌های مختلفی رفع تکلیف کند که یکی از این مصادیقی که امروزه مشکلات فراوانی ایجاد کرده و باید قاعد لاجرح در این زمینه راهگشا باشد، کاربردهای آن در مباحث سلامت باروری است که به یک نمونه از آن در قسمت حرج روحی روانی بیان شد. در پایان نیز همانطور که بیان شد، بر این مطلب یادآور می‌شود که قاعده لاجرح چه در حرج جسمانی و چه در حرج غیر جسمانی علاوه بر رفع حکم حرجی سبب جعل حکم نیز می‌شود.

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره قاعده لاجرح و شمولیت و اطلاق ادله آن، و نمونه‌هایی که در کتب فقها به صورت عملی مورد بررسی قرار گرفت، این نتایج به دست می‌آید که با توجه به ماهیت تنوع‌پذیری قاعده لاجرح و شمولیت آن نسبت به خرج‌های غیر جسمانی و با عنایت به این‌که فقها در موارد مختلفی از خرج‌های غیر جسمانی به قاعده لاجرح استناد کرده‌اند و برای برون‌رفت از مشقت‌های جوانحی از این قاعده مدد گرفته‌اند و از آنجایی که آسیب‌های خرج‌های غیر جسمانی در جامعه کنونی کم‌تر از آسیب‌های جسمانی نیست و چه بسا به مراتب غیر قابل تحمل‌تر باشد و فرد را دچار پیامدهای سوء جبران‌ناپذیری نماید. بنابراین با استناد به این قاعده در تمام انواع خرج‌ها می‌توان درصدد به دست‌آوردن حکم شرعی برآمد و از احکام تکلیفی و جوبی یا تحریمی اولی به واسطه وجود انواع خرج دست کشید و حکمی متناسب با شرایط عسر و حرج را استنباط نمود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. به کتب فقها و روایاتی که در ذیل آیه ۷۸ سوره حج در بحث قاعده «لا حرج» یا «نفی عسر و حرج» بیان شده است.
۲. فقها مباحث فقهی را به سه بخش عمده تقسیم نموده‌اند که عبارت‌اند از: عبادات، معاملات و سیاسات.
۳. در بحث موجبات خاص طلاق به درخواست زوجه این دو بیماری تعریف شدند.

## فهرست منابع

## منابع فارسی:

- شبیری زنجانی، سیدموسی. (۱۴۱۹ ق.). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، بیست و پنج جلدی، جلد بیست و چهارم، چاپ اول، ص ۷۶۴۶.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۸۵ ش.). قواعد لا حرج. قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، صص ۱۱۵-۱۰۳.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸ ش.). حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار، دو جلدی، جلد اول، صص ۴۰۸-۴۰۷.
- محقق داماد یزدی، سیدمصطفی. (۱۴۰۶ ق.). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چهار جلدی، جلد دوم، چاپ دوازدهم، ص ۹۲.
- محقق داماد یزدی، سیدمصطفی. (۱۳۸۵ ش.). قواعد فقه بخش مدنی. تهران: انتشارات سمت، چهار جلدی، جلد دوم، ص ۸۳.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۷۹ ش.). قواعد فقهیه. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، دو جلدی، جلد اول، ص ۳۶۶.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۳ ش.). جزوه درسی سال پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی. ص ۱.

## منابع عربی:

- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری. (بی تا). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، پنج جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۲۳۵.
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ق.). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۴۸.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، پانزده جلدی، جلد دوم، چاپ سوم، ص ۲۸۸.
- انصاری، مرتضی محمد بن امین. (۱۴۱۰ ق.). *کتاب المکاسب*. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب. هفده جلدی، جلد دوم، چاپ سوم، ص ۳۷۹؛ جلد پانزدهم، چاپ سوم، ص ۱۷۹.
- انصاری، مرتضی محمد بن امین. (۱۴۱۵ ق.). *کتاب الطهارة*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، پنج جلدی، جلد پنجم، ص ۱۷۱.
- انصاری، مرتضی محمد بن امین. (بی تا). *قاعدة لا ضرر و الید و الصحة و القرعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ص ۵۳۸.
- ایروانی، باقر. (۱۴۲۶ ق.). *دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة*. قم: دارالفقه للطباعة و النشر، دو جلدی، جلد اول، ص ۱۷۵.
- بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ ق.). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیست و پنج جلدی، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۳۴۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، سی جلدی، جلد اول: ص ۳۲۷؛ جلد هشتم: ص ۱۱۶.
- حسینی روحانی قمی، سیدمحمد. (۱۴۱۳ ق.). *القواعد الفقهیة (منتقى الأصول)*. قم: چاپخانه امیر، سه جلدی، جلد پنجم، ص ۴۶۸.
- حسینی زبیدی واسطی، محب الدین سیدمحمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیست جلدی، جلد سوم، ص ۳۲۱.

حسینی شیرازی، سیدمحمد. (۱۴۲۱ ق.). *الفقه، المرور و آداب السفر*. بیروت: مؤسسه المجتبی، صص ۷۳، ۳۳.

حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد. (۱۴۱۹ ق.). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیست و سه جلدی، جلد دوم: صص ۱۱۷، ۵۴۷؛ جلد سیزدهم: ص ۳۰؛ جلد بیست و یکم: ص ۲۹۸.

حسینی شیرازی، سیدمحمد. (بی تا). *إیصال الطالب إلى المكاسب*. تهران: منشورات اعلمی، شانزده جلدی، جلد دوازدهم، چاپ اول، ص ۸۸.

حلی، حسن بن یوسف مطهر. (۱۴۱۰ ق.). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۹۷.

حلی، حسن بن یوسف مطهر. (۱۴۱۱ ق.). *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ص ۳۵.

حلی، حسن بن یوسف مطهر. (۱۴۱۴ ق.). *تذكرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، هفده جلدی، جلد ششم: ص ۲۸۹؛ جلد شانزدهم: ص ۱۴۴.

حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ ق.). *قرب الاسناد*. قم: مؤسسه آل البيت، ص ۸۴.

خوانساری نجفی، موسی. (۱۳۷۳ ق.). *رسالة فی قاعدة نفی الضرر*. تهران: المكتبة المحمدية، چاپ اول، ص ۲۲۶.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۵ ق.). *الرسائل الأربع*. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چهار جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۲۸.

سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. (۱۴۲۵ ق.). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: انتشارات مرتضوی، دو جلدی، جلد دوم، ص ۸۱.

صدقی البورنو، محمد. (۱۴۲۴ ق.). *موسوعة القواعد الفقهية*. بیروت: مؤسسه الرسالة، سیزده جلدی، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۱۰۷.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۱۴ ق.). *تکملة العروة الوثقی*. قم: کتابفروشی داوری، دو جلدی، جلد اول، ص ۷۵.

- طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۱۹ ق.). *العروة الوثقی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنج جلدی، جلد چهارم، ص ۳۶۸.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۶ ق.). *مستمک العروة الوثقی*. قم: مؤسسه دارالتفسیر، چهارده جلدی، جلد ششم: ص ۳۸۱؛ جلد چهاردهم: ص ۲۴۶.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق.). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی، شش جلدی، جلد سوم، چاپ سوم، ص ۴۰۱.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق.). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیای الآثار الجعفریه، هشت جلدی، جلد اول، چاپ سوم، ص ۳۰.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). *تهذیب الأحکام*. ده جلدی، جلد اول، ص ۳۶۳، حدیث ۱۰۹۷.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (بی تا). *القواعد و الفوائد*. قم: کتابفروشی مفید، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۱۲۴.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق.). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، یازده جلدی، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۳۳۸؛ جلد هفتم، چاپ اول، ص ۱۱۶.
- فیومی مقری، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: منشورات دار الرضی، دو جلدی، جلد دوم، ص ۱۲۸.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء، سی و سه جلدی، جلد پنجم، چاپ سوم، ص ۳۰۰.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهار جلدی، جلد اول، چاپ دوم، صص ۴۵، ۷۱.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ق.). *القواعد الفقهیة*. قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، دو جلدی، جلد اول، چاپ سوم، صص ۱۰۵-۱۰۰.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابرگ. (۱۴۱۹ ق.). *القواعد الفقهیة*. قم: نشر الهادی، هفت جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۲۷۳-۲۱۷.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (بی تا). *تحریر الوسیلة*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، دو جلدی، جلد اول: صص ۲۰۷، ۳۸۰، ۳۹۱، ۴۳۳؛ جلد دوم: صص ۴۱۷، ۴۵۰.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۶ ق.). *صراط النجاة*. قم: مکتب نشر المنتخب، سه جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۲۲.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق.). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه إحيای آثار الإمام الخوئی، سی و سه جلدی، جلد بیست و یکم، ص ۴۶۱.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارالإحيای التراث العربی، چهل و سه جلدی، جلد دوم: ص ۳۲۸؛ جلد ششم: ص ۱۰۷؛ جلد یازدهم: ص ۲۵۸؛ جلد بیست و چهارم: ص ۹۴؛ جلد چهل و یکم: ص ۲۰۰.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ ق.). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، یک جلدی، صص ۱۹۲-۱۷۳.

#### یادداشت شناسه مؤلفان

خاطره شاهین فرد: گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

سعید نظری توکلی: دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

پست الکترونیک: [sntavakkoli@ut.ac.ir](mailto:sntavakkoli@ut.ac.ir)

رضا عمانی سامانی: استادیار پژوهشی پژوهشگاه رویان، پژوهشکده زیست‌شناسی و علوم پزشکی تولید مثل جهاد دانشگاهی، مرکز تحقیقات اپیدمیولوژی باروری، گروه اپیدمیولوژی و سلامت باروری، تهران، ایران.

احمد عابدینی: گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

## The Inclusion of Non-Corporeal Hardships in the Principle of ‘No Hardship’ and Its Jurisprudential Consequences

*Khatereh Shahinfard*

*Saeid Nazari Tavakkoli*

*Reza Omani Samani*

*Ahmad Abedini*

### Abstract

The principle of ‘no hardship’ (la haraj) is one of the most important jurisprudential rules applied in different areas of jurisprudence including acts of worship, transactions and politics. As per this rule, there is not any rule among divine laws which may involve undue hardship or may cause the duty-bound [mukallaf] to undergo suffering and constriction. Should the duty-bound face any hardship performing one of the divine laws, it is no longer necessary for him to perform it. He is not to blame. There are different manifestations for distress and constriction or hardship. Given the fact that the damages resulting from non-corporeal hardships and constrictions in the present society are not less than physical damages and they may perhaps be even be more intolerable causing the individual irreparable damages, recourse can be taken to the principle of ‘no hardship’ to resolve such dilemmas. Hardship can, therefore, be divided into corporeal and non-corporeal. Although jurists have not made any reference to such classifications, considering the manifestations of hardships and constrictions mentioned in their works it can be said that the principle of ‘no hardship’ applies not only to the corporeal hardship but also non-corporeal hardships such as psychological-mental hardships, social hardship, economic hardship, honor-related hardship and so forth.

### Keywords

Hardship, Distress, Corporeal Hardship, Non-Corporeal Hardship, No Hardship, Negation of Distress and Constriction